

سرمقاله



سخن گفتن و نوشتن از اندیشه و عملکرد شیخ فضل الله نوری، کار ساده‌ای نیست. شیخ فضل الله از غامض‌ترین مسائل مشروطه است که به جرئت می‌توان گفت هنوز به تمامی رمزگشایی و تبیین نشده است. پیچیدگی و التهاب دوره‌ی مشروطه، بر این دشواری افزوده است.

مردم و نخبگان ایران در دوره مشروطه به سطحی از آگاهی رسیدند که با تمام وجود استبداد منحن قاجاری را محکوم به فنا کرده و طرحی نو برای احیا و بازسازی کالبد خسته و کهنه کشورشان، تمنا کردند. این طرح نو می‌توانست از سنت فکری شیعه و یا از تفکر مدرن غربی استخراج شود. متولیان هر دو جریان فکری، اعم از علما و روشنفکران، وارد عرصه‌ی مبارزه شده و توانستند استبداد را که در سالهای متمادی در خاک ایران ریشه دوانیده بود را متزلزل و در این خیز به سوی عالمی جدید، مردم را نیز همراه خود کنند. به واقع، همگی بدین نتیجه رسیدند که آن خاک حاصلخیزی که تاکنون بستی برای رشد استبداد در کشور متمدن ایران شده، عدم آگاهی آنان به حقوقشان است و اگر این بستر با آگاهی‌دهی از سوی نخبگان، تغییر کند، نهال عدالت به خوبی، رشد و نمو خواهد نمود.

اما، پس از کنار زدن استبداد، زمانی که نوبت به طراحی و شکل‌گیری نظام جدید رسید. در واقع، وجه سلبی نهضت به پایان رسید و جنبه‌ی ایجابی موضوعیت پیدا کرد؛ اختلافات و نزاع‌ها بین جریانهای مختلف فکری آغاز شد، آغازی که فرجامش، شیخ فضل الله نوری را به چوبه‌ی دار آویخت!

مشروطه، زمانه‌ای است که مردم و نخبگان ایران، مواجهه‌ای جدی با غرب و تفکر غربی پیدا می‌کنند و به عبارتی وقایع مشروطه، بازتاب این مواجهه است.

اختلافات نه بر سر واژه و مفهوم مشروطه، بلکه بر چگونگی تحقق آن شکل گرفت. اینکه قانون باید به جای شخص، حاکم باشد، مورد اتفاق همه است؛ لکن بر محتوای قوانین و فرایند تصویب آن، به دلیل تفاوت و گاهی تباین بنیادهای فکری جریانهای مختلف، توافق وجود نداشت.

تمام علمایی که در مشروطه فعالند، بر این موضوع اتفاق نظر داشتند که اسلام دین جامع است و علاوه بر مفهوم مشروطیت و حق مردم، قوانین و اصول عملی حکومت و اقامه‌ی عدالت، از آموزه‌های اسلامی قابل استخراج است. تا جایی که با لحاظ مقتضیات زمان، که بر اساس اصول اسلامی در استنباط احکام دخیل است، به حکومت «قدر مقدور» نیز رضایت دادند.

لیکن در عرصه‌ی واقعیت، شرایط به گونه‌ای دیگر رقم خورد؛ علی‌رغم اینکه این ایده در شهرهایی همانند اصفهان، تا حدود زیادی تحقق یافت؛ در شهرهای دیگر، مثل تهران که روشنفکران غربزده امکان عمل بیشتری دارند، مشروطه محملی برای جولان غرب‌زدگی، عقب‌زدن سنت دینی و نهایتاً حذف رهبران مذهبی شد و از آنجایی که شیخ فضل الله نوری از اولین کسانی بود که چنین انحرافی از اهداف اولیه و اصل مشروطه را تشخیص داد و در برابر آن مقاومت کرد، به بدترین وجه ممکن کنار گذاشته شد.

در این ویژه‌نامه که به مناسبت شهادت مظلومانه‌ی شیخ فضل الله نوری تدوین شده، به چرایی اختلاف علما که در فرجام مشروطه نیز بسیار تأثیرگذار بوده، پرداخته شده و علاوه بر آن، موضع رهبران مشروطه اصفهان نسبت جریان مشروطه‌ی مشروطه، معرفی چند کتاب درباره‌ی شخصیت و مبارزات شیخ و همچنین برخی سخنان بزرگان، آورده شده است. هرچند این موضوع، همان‌گونه که در ابتدای این مقال آمد، عرصه و فضایی فراخ می‌طلبد.

بتول یوسفی

با انحراف مشروطه مشروعۀ بردار رفت

برگرفته از کتاب بیداری اسلامی

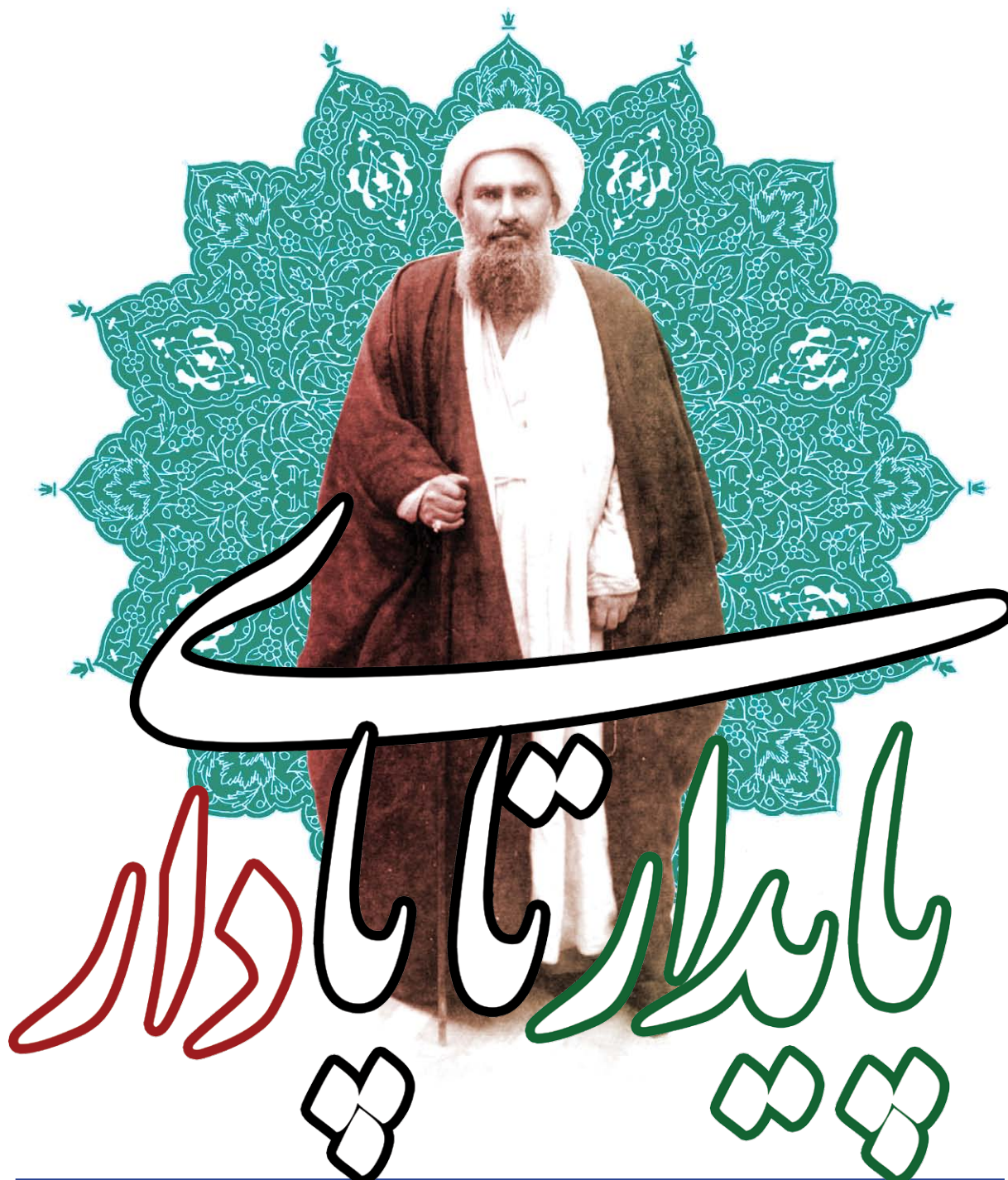
نوشته مصطفی مرتضوی

نهضت مشروطه موج بزرگی بود که همه ابعاد جامعه ایران را تحت الشعاع قرار داد و حوزه‌های دینی نیز از ثمرات و عوارض آن نمی‌توانستند برکنار باشند. با توجه به این که خود زعما و پیشوایان روحانی، موسسان اولیه نهضت عدالت‌خانه و مبارزه علیه دربار و حکومت قاجار بودند، لذا بعد از صدور فرمان مشروطیت و تأسیس مجلس، بحث‌های حقوقی، فکری و سیاسی مشروطیت وارد حوزه‌های داخلی گردید و علمای بزرگ را در مورد مفاهیم جدید به تامل انداخت و اجتهادات گوناگون به منصفه ظهور رسید.

از جمله این افراد شهید آیت الله حاجی شیخ فضل الله نوری بود.

با تشکیل نظام پارلمانی در ایران، بحث بر سر مشروطه و استبداد نبود؛ بلکه بحث روی نوع مشروطه بود و شیخ فضل الله قسمت اسلامی را مد نظر قرار داد، در حقیقت برداشت اسلامی از مشروطیت، در این مرحله از مشروطه، شیخ مخالف مشروطه نیست؛ بلکه خواهان اصلاح انحرافات مشروطه است.

شیخ فضل الله نگاهی نقادانه نسبت به مشروطه داشت، همه چیز آن را نمی‌پذیرفت و تسلیم واژه‌ها و مشهورات زمان نمی‌شد. از همین جهت است که شیخ فضل الله در مرحله اول، مشروطه ضد استبداد و در مرحله دوم، مشروطه مشروعه را مطرح می‌کند؛ یعنی وقتی بین دو خط قرار می‌گیرد، هیچ کدام را نمی‌پذیرد؛ نه بطور مطلق مشروطه مورد نظر غربی‌ها را تأیید می‌کند و نه بطور مطلق انقلاب مشروطه را نفی می‌کند که جانب دیگرش استبداد می‌شد. و به تعبیری با ضابطه اجتهادی خواهان بازسازی و بازیابی هویت دینی در مشروطه شد. نهضت مشروعه خواهی، بیداری اسلامی را بیش از پیش متوجه خطر غربگرایی و فرنگی مآبی دوران مدرن نمود.



- بررسی چهار نظریه در تحلیل اختلاف سیاسی فقهای شیعه در نهضت مشروطیت ایران
- نسبت آیت الله العظمی آقانجفی و شهید آیت الله شیخ فضل الله نوری در ماجرای مشروطیت
- بررسی پنج اثر از مرحوم حجت الاسلام والمسلمین علی منذر درباره شیخ فضل الله نوری

فكرات بزرگان درباره‌ی شیخ شهید

امام خمینی (قدس سره):

«مرحوم شیخ فضل الله رحمه الله ایستاد که مشروطه باید مشروعه باشد، باید قوانین موافق اسلام باشد.» در همان وقت که ایشان این امر را فرمود و متمم قانون اساسی هم از کوشش ایشان بود. مخالفین و خارجی‌هایی که قدرتی را در روحانیت می‌دیدند کاری کردند که برای شیخ فضل الله مجاهد مجتهد و دارای مقامات عالیه یک دادگاه درست کردند و یک نفر منحرف روحانی نما، او را محاکمه کرد و در میدان توپخانه، شیخ فضل الله را در حضور جمعیت به دار کشیدند.» (صحیفه نور، جلد ۱۳، ص ۱۷۵ - ۱۸۲)



مقام معظم رهبری:

«ملتی که در شهر تهران ایستادند و تماشا کردند که مجتهد بزرگی مثل شیخ فضل الله نوری را بالای دار بکشند و دم نزنند؛ دیدند که او را با این که جزو بانیان و بنیانگذاران و رهبران مشروطه بود، به جرم این‌که با جریان انگلیسی و غربگرای مشروطیت همراهی نکرد، ضد مشروطه قلمداد کردند - که هنوز هم یک عده قلمزن‌ها و گوینده‌ها و نویسندگان ما همین حرف دروغ بیمنطق را نشخوار و تکرار میکنند - پنجاه سال بعد جوبش را خوردند: در همین شهر تهران مجلس مؤسسانی تشکیل شد و در آنجا انتقال سلطنت و حکومت به رضاشاه را تصویب کردند. آنها یک عده آدم خاص نبودند؛ این یک گناه ملی و عمومی بود.» «و اتقوا فتنةً لا تصیبون الذین ظلموا منکم خاصةً»؛ گاهی مجازات فقط شامل افرادی که مرتکب گناهی شدند، نمیشود؛ مجازات عمومی است؛ چون حرکت عمومی بوده؛ ولو همه‌ی افراد در آن شرکت مستقیم نداشتند.» (بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۸/۸/۱۳۸۴)



خاطره ای از آیت الله بهجت:

آیت الله شیخ عباس محفوظی رئیس دفتر مرجع فقید شیعه آیت الله بهجت (ره) در گفت‌وگوی اختصاصی با خبرنگاری حوزه می‌گوید: از اموری که برای ما خیلی جالب بود، آشنایی ایشان [آیت الله بهجت] با مسائل و رجال حوزه‌های نجف، سامرا و کربلا و شناخت کامل از جریان مشروطه و علمای آن روز بود، زمانی که ایشان عرض کردند: باید این مطالب نوشته و ثبت شود، اما در جواب می‌فرمودند: هاضمه مردم نمی‌تواند این مسائل را درک کند، از جمله می‌فرمودند: زمانی که جلسه مرحوم آیت الله محمد تقی شیرازی معروف به میرزای دوم، مرحوم شیخ عبد الکریم حائری و آیت الله شیخ فضل الله نوری حضور داشتند، در آن جلسه به مرحوم میرزا اطلاع دادند شیخی ساده وارد شده و می‌خواهد شما را ببیند، وقتی وارد شد، میرزا خیلی او را احترام کرد و مسائل علمی بین آن دو مطرح شد آن شخص «ملا فتح علی سلطان آبادی» بود، از میرزا سؤال کرد، این دو نفر یعنی «مرحوم حائری و شیخ فضل الله نوری» کیستند؟ میرزا در جواب فرمود، ایشان شیخ فضل الله نوری است، ملا فتح علی گفت: اگر او شیخ فضل الله است، می‌بینم که از عراق به ایران می‌رود و به جرم حق گویی کشته می‌شود، گفت، این آقا کیست گفتند: شیخ عبد الکریم حائری، تاملی کرد و گفت، ایشان نیز به ایران می‌رود و مرجعیت تامی می‌یابد، مرحوم حاج شیخ عبد الکریم گفته بود من نمره دوم و سوم علمای عراق هستم؛ من کجا و ایشان کجا، بالاخره به قم آمد و مرجع منحصر بفرد ایران شد.



علامه امینی:

صاحب‌الغدیر در کتاب شهداء الفضیله می‌نویسد: «تا دسته ای از تبهکاران او را که دشمن زشتکاری و فریب و کفر بود، مانع خویش یافتند و او را به دار آویختند و شهید دست ظلم و تجاوز گشت، قربانی راه تبلیغ دین، شهید راه خدا، شهید مبارزه با زشتی و تباهی و فریب؛ شد»



جلال آل احمد:

زنده یاد جلال آل احمد در کتاب خدمت و خیانت روشنفکران می‌نویسد: «از آن روز بود که نقش غرب زدگی را همچون داعی بر پیشانی ما زدند و من نعش آن بزرگوار را بر سر دار همچون پرچی می‌دانم که به علامت استیلا غریب‌زدگی پس از دویست سال کشمکش بر بام سرای این مملکت افراشته شد»



بررسی چهار نظریه در تحلیل اختلاف سیاسی

فقه‌های شیعه در نهضت مشروطیت ایران

● مقدمه

با مرور مواضع فقیهان در قبال مشروطه در خلال سال های ۱۳۲۸-۱۳۲۳ ق.م می توان عالمان شیعه آن دوره را به پنج گروه تقسیم کرد:

۱. گروهی از فقها همانند سیدین سندی (بیهیانی و طباطبائی) و افجه ای در تهران، علمای مشروطه خواه نجف (علمای ثلاثه، نائینی و...)، آقا نجفی، حاج آقا نورالله و اکثر علمای اصفهان، سید عبدالحسین لاری، از آوان شکل گیری اعتراضات به دولت قاجار یا مدتی کوتاه پس از برقراری مشروطه، از این قیام حمایت کرده و تا استقرار مشروطه دوم، بر همین موضع باقی ماندند؛

۲. دسته ای نیز همچون سید محمدکاظم طباطبائی یزدی (مقیم نجف) میرزا ابوطالب زنجانی و ملامحمد آملی (مقیم تهران)، ملا قربانعلی زنجانی، در هیچ یک از مراحل همراهی نکردند.

۳. در میان این دو طیف، فقهای بسیاری به رغم موافقت اولیه، در ادامه به مخالفت برخاستند؛ مانند شیخ فضل الله نوری، سید احمد طباطبائی (برادر سیدمحمد)، میرزاحسن تبریزی، میرزاابراهیم شریف شیرازی، ملا محمد خمایی رشتی و اکثر فقهای تبریز و گیلان؛

۴. فقهایی مانند سیدعلی مجتهدیزدی و سیدریحان الله مجتهد بروجردی که هر دو مقیم تهران بودند بعد از اختیار موضع توقف و حتی مخالفت، در زمان استبداد صغیر به هواداری از مشروطه برخاستند؛

۵. مجتهدانی نیز همانند میرزا محمدرضا مجتهد کرمانی، در سه برهه زمانی مشروطه اول، استبداد صغیر و مشروطه دوم، سه رویکرد سیاسی متفاوت داشته اند؛ البته شروع مخالفت ها یا موافقت های هر یک از افراد یک دسته نیز، یکسان نبوده است.

پژوهش حاضر سعی دارد، با بررسی چهار نظریه که درباره ی «علت این اختلاف‌ها» طرح شده، قول صائب را بیان نماید.

الف) اختلاف نظر در قلمرو دین

سه دیدگاه کلی درباره «قلمرو دین»، قابل ذکر است:

۱. تعطیلی شریعت و تحدید دین به ایمان: گروهی عقیده دارند که هدف اصلی دین، ایمان به خداوند و ارتباط با او می باشد. در این جهت آن چه مهم است، پذیرش اعتقادات کلی و برقراری ارتباط بوده، باید و نیایدی دین در حوزه امور فردی، می تواند به عنوان یکی از شیوه های ارتباطی مدّ نظر واقع شود.(۱)

۲. اختصاص دین به حوزه مسائل فردی: از نظر این دسته، تعلیم و دستورات دینی، تنها امور شخصی را شامل می شود. در نتیجه باید انتظار انسان ها از دین، برآوردن نیازهای فردی و اخروی باشد، نه نیازهای اجتماعی. آن چه خواست های اجتماعی را بر می آورد، تلاش و هم فکری و برنامه ریزی خود انسان هاست. تفکر این دسته که به «سکولاریسم» شهرت یافته است.(۲)

۳. جهان شمولی دین در محدوده هدایت انسان: این دیدگاه معتقد است که هر آن چه مورد نیاز انسان در جهت هدایت و کمال او می باشد، دین در خود گرد آورده است و اگر امور لازم برای هدایت را شامل نشود، باید آن مسأله به گونه ای باشد که عقل سلیم آن را دریابد. بر این مبنا کلیه اموری که اصل یا کیفیت انجام آن ها هیچ تأثیری در سعادت و شقاوت انسان نداشته باشند، در دایره «میاحات» قرار گرفته و برنامه ریزی درباره چگونگی انجام آن ها به عقل و نیروی اندیشه انسانها و نهادهای شده است.(۳)

به عقیده برخی نویسندگان، دین شناسی مشروعه خواهان که در رأس آن ها شیخ فضل الله نوری قرار داشت، «حداکثر انتظارات از دین را به دنبال می آورد؛ یعنی این که فهم آن ها از خاتمیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله این گونه بود که با ختم رسالت، کلیه مسائل مبتلا به بشر کلا و جزئا حل و فصل گردیده است؛ لیکن دین شناسی علمای مشروطه طلب بر این دیدگاه متکی بود که شریعت، احکام کلی را مشخص کرده است و تدوین قوانین جزئی را برعهده خود انسان ها گذارد تا به مقتضای شرایط زمان آن ها را مدوّن و منقح کنند. با انتظار حداقل از دین بود که مشروطه طلبان بر قانون گذاری بشری در امور عرفی مهر تأیید می نهادند، و با انتظار حداکثر از دین توسط مشروعه طلبان، بالطبع هرگونه قانون گذاری بشری مذموم شمرده می شد. به عبارت دیگر، دو طرز تلقی از دین، دو توقع به وجود آورد که رویاروی یکدیگر ایستادگی می کردند.»(۴)

نقد این نظریه:

با اندک تاملی در سه دیدگاه کلی که درباره قلمرو دین ذکر شد، آشکار می گردد علمای شیعه پیرو دیدگاه سوم می باشند؛ چرا که نظریه اول و دوم، با مسلمات دین و ضروریات فقه اسلامی ناسازگار است. طبق نظریه سوم نیز، شارع در یک بیان کلی به اباحه هر چیزی حکم کرده که یکی از احکام چهارگانه (واجب، حرام، مستحب، مکروه) برای آن جعل نشده باشد، و در این دایره مباحات، انسان ها با تفکر، خلاقیت، تجربه و سلیقه خویش برنامه ریزی کنند. طبیعی است که این برنامه ریزی، باید با توجه به چارچوب های کلی دینی انجام پذیرد تا پیامدهای منفای با احکام دینی حاصل نشود.

پیروان و طرفداران نظریه سوم، در برخی مسائل با یکدیگر اختلاف دارند؛ ولی این اختلاف ها در محدوده اقلی و اکثری

بودن تعلیم دینی نیست؛ زیرا دخالت دین به وسیله صدور احکام کلی در امور فردی و اجتماعی با ملاک تأثیر آن امور در سعادت و شقاوت انسان، برای علمای شیعه قابل تردید نیست. همچنین عدم دخالت جزئی دین در غیر این حوزه، یقینی است؛ در نتیجه نمی توان ادعا کرد تفاوت دیدگاه در قلمرو دین، اختلاف رویکردهای سیاسی فقیهان را فراهم آورده است. شیخ با عالمان مشروطه خواه (همانند حاج آقا نورالله) موافق بود که محدوده اختیارات مجلس در سه چیز است:

۱. تشخیص کیفیت انجام قوانین شرعی
 ۲. جعل قانون در مواردی که حکم خاصی از سوی شارع مشخص نشده: «از قبیل امورات عامه؛ مثل رواج تجارت و صناعت و حفظ ثغور و نظم طرق و...»

۳. «در اموری که برخلاف موازین شرعیه به حکم دولت، تعدی و اجحاف می شود که رفع آن بالکلیه ممکن نیست، حدودی معین کنند که حتی الامکان ظلم کم تر واقع شود.»(۵)

ب) تفاوت فهم عالمان از متون دینی

برخی تحلیل گران در بررسی اختلاف رویکرد سیاسی فقهایی عصر مشروطه، تنها علت یا مهم ترین عامل را تفاوت اندیشه حکومتی عالمان مشروعه خواه و مشروطه طلب دانسته اند. از نظر این گروه، تلقی و استنباط شیخ فضل الله نوری و مشروعه خواهان از نظام حکومتی شیعه در زمان غیبت، «نظام دو قطبی بر مبنای حاکمیت خَمَلَه احکام (مجتهدان) و اولی الشوکه من اهل الاسلام (پادشاه) بود.» در مقابل، در اندیشه عالمان مشروطه خواه که نائینی را می توان سخن گوی آنان دانست در کنار دو رکن فقاقت و سلطنت، مردم به عنوان رکن سوم، مشروعیت پیدا می کنند.

نقد این دیدگاه:

یکی از غفلت های اساسی در این نظریه آن است که آن چه برخی فقیهان در فرض قدر مقدور و با در نظر داشتن عدم امکان تحقق حاکمیت سیاسی فقیه بیان داشته اند، اندیشه اصلی این عالمان دانسته شده است. شیخ فضل الله نوری به صراحت، مشروعیت استقلالی حکومت غیر فقیه در زمان غیبت را انکار کرده، بر نیابت عامه فقیه تأکید می کند: در زمان غیبت امام علیه السلام مرجع در حوادث، فقهایی از شیعه هستند و مجاری امور به ید ایشان است.(۶)

ج) منافع شخصی

و صنفی

اغلب نویسندگان سکولار کتب تاریخی مشروطیت که به عنوان منبع تاریخ نگاری مورد استفاده قرار می گیرند، عامل مخالفت علما با مشروطه را سودانگاری دنیوی آنان ذکر می کنند. در واقع گفتمان غالب در عصر مشروطیت، ارزیابی اختلاف ها بر پایه منافع شخصی بود. رویارویی سید محمدکاظم یزدی و مجتهد نوری با مشروطه، بر پایه ریاست خواهی و رقابت های صنفی آن دو با مجتهدان دیگر، و مخالفت میرزا حسن تبریزی، متأثر از فتووالی بودن او تبیین گردیده و علت مقابله برخی از روحانیان بلندمرتبه با آن نظام، وابستگی آن ها به دربار قاجار عنوان شده است. البته محدوده این تحلیل منحصر به فقهایی مشروطه نمانده، عالمان مشروعه خواه را نیز دربر گرفته است.(۷)

نقد این دیدگاه:

دیدگاه این نویسندگان، از یک سو غیر بومی بوده، خاستگاه ملی و دینی ندارد. افرادی از این طیف، اولاً با نهاد روحانیان، آشنایی و ارتباط نزدیک ندارند؛ ثانیاً با ملاحظه آن چه در مغرب زمین رخ داده دانسته یا ندانسته با تطبیق نادرست وضعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اروپا بر جامعه ایران، تحلیل کپی گونه از مسائل تاریخی اجتماعی ارائه می کنند. از سوی دیگر، چنین نگرشی بر اصول و معیارهای صحیح سنجش تاریخی مبتنی نیست؛ چرا که قضاوت در این سنخ مسائل یا باید بر اسناد و مدارک تاریخی متقن، استوار باشد و یا به ذکر مستند و بی غرض جزئیات زندگی افراد؛ در حالی که بیش تر قضاوت ها و نوشتارهای این گروه بر حدس و گمان، شایعات و نسبت های مخالفان علما تکیه دارد.

د) اختلاف در فهم و تحلیل مسائل سیاسی اجتماعی (تشخیص مصادیق)

اختلاف در تشخیص مصادیق احکام اسلامی که در حوزه مسائل اجتماعی است، مهم ترین عامل در تفاوت رویکردهای اجتماعی و سیاسی فقهی می باشد. شناخت متغایر عالمان دینی از جریان های فکری موجود در منطقه و جهان، دستگاه سلطنت و حکام کشور، استعمار، مشکلات و نیازهای اجتماعی مردم و ... بویژه اختلاف در تشخیص شیوه برخورد مناسب با

منبع: علیرضا جوادزاده،

مجله آموزه، شماره ۵

(با تصرف و تخلص)

مسائل فوق، و به طور کلی تفاوت در بینش اجتماعی سیاسی، تأثیر درخور توجهی در اختلاف رویکردهای فقهی برجای می گذارد.

تطبیق نظریه بر موضوع بحث:

به نظر می رسد اختلاف علما در مشروطه، عمدتا و نه صرفا ریشه در بینش علما نسبت به مسائل سیاسی اجتماعی داشت که در دو مسأله متبلور می شد:

۱. یکسان اندیشی زعمای دینی مشروطه؛ ناهمگونی در نگرش بر مصادیق

مطالعه رساله ها، نامه ها، تلگراف ها و لوایح به جای مانده از علمای موافق و مخالف، هیچ تردیدی باقی نمی گذارد که از منظر آنان وضع قانون به صورت مستقل و بدون در نظر داشتن احکام و قوانین شرعی، حرام و غیر قابل عمل خواهد بود؛ همچنان که در دیدگاه همه فقها، برنامه ریزی در چارچوب شرع برای امور اجتماعی جایز و لازم شمرده می شد؛ گرچه برخی مجتهدان در نیاز چنین مجلسی به اذن و اجازه فقیه جهت حصول مشروعیت احکام صادره، نظر مثبتی نداشتند. نزاع و اختلاف، در تطبیق مجلس زمان مشروطه بر یکی از آن دو بود. علمای مخالف، به دلیل اخذ قانون اساسی از قوانین سکولار کشورهای غربی و وجود اصول مبهم و مهمی از قانون که مطابق برخی تفاسیر، در تضاد با احکام دینی نمایان می شد، مجلس موجود را بر نوع اول منطبق می کردند. تصویب قوانینی در مجلس که به نظر آنان حرام بود و وجود نمایندگانی تأثیرگذار بر جریان های مجلس با گرایش سکولاری، بر برداشت آنان صخه می گذارد؛ اما طیف مقابل، دارای چنین نگرشی نبودند. برخورداری متمم قانون اساسی از آن چه در اصل اول و دوم ذکر شده بود، اطمینان آنان را در پردازش مجلس مزبور به «امور عرفیه در محدوده شرع اسلام»، برآورده می ساخت.

۲. اولویت دهی در مهار استبداد یا دفع غرب گرایی و دخالت بیگانگان

شکی نیست علمای دین مدار شیعه، نه به استبداد حاکم بر ایران آن عصر رضایت داشتند و نه می توانستند در قبال غرب مآبی، استعمار غرب و نفوذ فرّق ضاله بی تفاوت بمانند. سلطنت مطلقه و مستمرگی های سلاطین و نیز تعلیم غربی، از دیدگاه اجتهاد دینی همه فقها قابل پذیرش نبود. در این میان اختلاف علما در تشخیص شدت و ضعف استبداد و هجمه فرهنگی غرب باوران، موجب تفاوت اهتمام آنان به آن دو می شد.

برخی فقها، چون مشروطه را از یک طرف در مقابل استبداد و ظلم سلاطین قاجار تصور کرده و از سوی دیگر نفوذ غرب مآبان را چندان قوی و مهم نمی دانستند، نظرشان بر آن بود که بعد از استحکام اساس مشروطیت می توانند این عده قلیل را از صحنه سیاسی خارج کنند؛ از این رو اولویت را به تحدید ظلم داده، از آن نظام نو حمایت کردند. در مقابل، عالمان دیگری مسأله غرب گرایی و فرق ضاله را در درجه نخست اهمیت قرار داده بودند. (۸) برخی از علما نیز علت مخالفتشان با مشروطه، توجه به دخالت بیگانگان در امور نهضت بوده است.(۹)

● عوامل مؤثر در اختلاف بینش سیاسی عالمان نسبت به مشروطه:

مسأله بسیار مهم در این نظریه، ریشه یابی اختلافات می باشد. **۱. تفاوت موقعیت شهرها**

یکی از ریشه های اختلاف، میزان نفوذ غرب گرایان و استبداد، در شهرهای مختلف ایران و عراق بوده است؛ یعنی در شهرهایی که نفوذ جریان های انحرافی کمتر، و استبداد زیاد بود، گرایش علما به مشروطه بیشتر از مناطقی بوده که در موقعیت عکس قرار داشته اند. در سه منطقه که علمای زیادی مخالف مشروطه بودند، نفوذ نوگرایان مشرب سکولاریسم بیشتر بود: ۱. تهران؛ ۲. تبریز؛ ۳. رشت.

وضعیت تهران با وجود مرکزیت ایران، اشخاص قابل اعتنایی از طیف غرب زده درباری، دولتی، معلم مدارس جدید، تنی چند از نمایندگان منورالفکر غربگرای جریان ساز، برخی روحانیان منبری و پرنفوذ بابی مسلک، انجمن های متعدد دارای رگه های لیبرالیستی و روزنامه های بسیاری که در هتک حیثیت دین و علما رقابت می کردند، به مراتب غیر دینی تر از دو شهر دیگر می نمایاند. وضعیت نامناسب فرهنگی تهران، در رسائل، لوایح و تلگراف های مشروعه خواهان منعکس شده است.(۱۰) نکته ای که در مورد هر سه شهر قابل توجه است، این است که در هر سه شهر، مشروطه خواهی با تجمع و تحضّن در کنسول گری انگلیس به سرانجام رسید.

در مقابل، در اصفهان که اکثر علما موافق مشروطه بودند

جریان نوگرایی غیر دینی نمودی نداشت و به نوشته کسروی «مشروطه خواهی در اسپهان، روّیه ملاً بازی داشت.»(۱۱) آقا نجفی و حاج آقا نورالله مرجعیت فقهی و سیاسی مشروطه را عهده دار شده بودند و در نتیجه روند حاکم بر مشروطیت اصفهان، رنگ دینی به خود گرفته بود. مروری بر نشریات اصفهان در آن عصر، این ادعا را ثابت می کند. از سوی دیگر، ستم گری های ظل السلطان و اعوان او که تا حدودی در حکایات مندرج در «رساله مکالمات مقیم و مسافر» انعکاس یافته است سبب غلّقه بیشتر مردم و فقها به مشروطه که در قبال آن برخاسته بود می شد.

۲. منابع اطلاعاتی

علمای نجف به دلیل دوری از جریان های ایران بخصوص تهران ناگزیر بودند اطلاعات مربوط را از طریق نامه ها و تلگراف ها اخذ کنند. طبیعی است اعتماد آنان به هر فردی که دارای گرایش سیاسی خاصی بود، سبب تأثیرپذیری از گرایش او می شد؛ چرا که آن فرد اگر هم صداقت داشت، مسائل را با عینک سیاسی خود نگاه کرده، به تجزیه و تحلیل می پرداخت. در زمان تحصن حرم حضرت عبدالعظیم از شیخ فضل الله نوری پرسیده می شود: آیا علمای اعلامی مانند آخوند ملا کاظم خراسانی و آقای حاجی میرزا حسین... تهرانی و آخوند ملاعبدالله مازندرانی که فتوای مشروطه را داده اند، مشروعیت مشروطه را در نظر داشته اند یا خیر؟

شیخ پاسخ می دهد: این آقایان از ایران دورند و حقیقت اوضاع را از نزدیک نمی بینند و نامه ها و تلگراف هایی که به ایشان می رسد، از طرف مشروطه خواهان است و دیگر مکاتبی را به نظر آقایان نمی رسانند.(۱۲)

۳. میزان شناخت از غرب

اسناد و گزارش ها حکایت از آن دارد که در میان مشروعه خواهان، دست کم شیخ فضل الله نوری آگاهی بسنده ای از غرب داشت.(۱۳) نتایج این اطلاعات در موضع گیری ها و تحلیل های او در زمان مشروطه ظاهر شد. در یکی از لوایح متحصنان در حرم حضرت عبدالعظیم که زیر نظر شیخ تدوین می شد، چنین آمده: در این عصر ما فرقه ها پیدا شده اند که بالمره منکر ادیان و حقوق و حدود هستند، این فرق مستحده را برحسب تفاوت اغراض، اسم های مختلف است... آنان شریست، نیهلیست، سوسیالیست، اتورالیست، بایست... (۱۴)

۴. نفوذ و دخالت افراد و جریان های مشکوک

به عنوان نمونه یکی از انجمن های فعال دارای گرایش های سکولاریستی که در سال ۱۳۲۲ به صورت رسمی فعالیت خود را آغاز کرد، «انجمن باغ سلیمان خان میکده» بود. یکی از اهدافی که در این انجمن مطرح شد، عبارت بود از ارتباط با حوزه علمیه نجف تا با توجه به اهمّیت آن حوزه، بهتر و سریع تر به اهداف خود برسند. در این جهت سید اسدالله خرقانی به نجف میروند و شروع به فعالیت می کنند.(۱۵)

برخی تحلیل گران، مسائلی چون «سوابق مبارزاتی»، «میزان دخالت عملی در سطح رهبری» و «شناخت حیلّه های روشن فکرانه و سیاست های استعماری» را از دیگر عوامل معرفی نموده اند.(۱۶)

به طور مسلم، عوامل و ریشه های که سبب ساز اختلاف مجتهدان در زاویه نگرش به موضوعات و مصادیق خارجی می شد، منحصر به موارد فوق نخواهد بود. شناخت همه علل، پی پژوهشی گسترده در زندگانی همه فقها و نجیبان دینی حتی عالمان غیرمشهور احاطه به جریان های سیاسی و فرهنگی قبل و زمان مشروطه، آشنایی جامع با دربار و دولت قاجار، آگاهی کافی از وضعیت اجتماعی مردم و میزان و شیوه برخورد علما با آنان نیاز دارد.

پی نوشت:

۱. به عنوان نمونه رک: عبدالکریم سروش، «دین اقلی و اکثری»، مجله کیان، ش ۴۱، ص ۲۷؛ عبدالکریم سروش، «ذاتی و عرضی در دین»، مجله کیان، ش ۴۲، ص ۱۹
۲. برای اطلاع از یکی از دیدگاه ها رک: مهدی بازرگان، «آخرت و خدا هدف بعثت انبیا»، مجله کیان، ش ۲۸، ص ۶۱-۴۶
۳. جهت توضیح این دیدگاه رک: مهدی هادوی، ولایت و دیانت، قم، مؤسسه فرهنگی خانه خرد، ۱۳۷۸، ص ۵۵-۱۶؛ علیرضا پیروزمند، رابطه منطقی دین و علوم کاربردی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۶، ص ۱۳۳-۱۲۳ و محمدتقی مصباح یزدی، پرسشها و پاسخها، ج ۳، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۴۹-۴۸
۴. حسین آبادیان، مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه، تهران، نی، ۱۳۷۴، ص ۵۶-۳۴
۵. حاج آقا نورالله اصفهانی، مکالمات مقیم و مسافر، مندرج در: موسی نجفی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸، ص ۳۵۶-۳۵۷ و ۳۸۲-۳۸۳
۶. شیخ فضل الله نوری، حرمت مشروطه، مندرج در: محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات... تهران، مؤسسه فرهنگی رسا، ۱۳۶۲، ص ۱۱۳
۷. به عنوان نمونه رک: ادوارد براون، انقلاب مشروطیت ایران، تهران، کویر، ۱۳۷۶، ص ۱۵۱
۸. رک: محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات... ج ۱، ص ۲۵۶-۲۵۵ و ۳۰۴-۳۰۵
۹. رک: ابوالفضل شکوری، خط سوم در انقلاب مشروطیت ایران، زنجان، اداره کل فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۱، ص ۱۵۲
۱۰. به عنوان نمونه رک: محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات... ص ۶۱-۳۳۲ و ۳۳۳-۳۳۲
۱۱. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۸، ص ۲۸۷
۱۲. محمدباقر گوهرخا (مجد الواعظین)، گوشه ای از رویدادهای انقلاب مشروطیت ایران، تهران، مرکز نشر سپهر، ۲۵۳۵ شاهنشاهی، ص ۴۲-۴۱
۱۳. اوراق و نشریاتی که در خارج کشور نشر می یافت و به اسلام و ایران ارتباط داشت، به وسیله یکی از آشنایان شیخ تهیه شده و همراه با ترجمه آن قسمت که به زبان های غیرشرفی نوشته شده بود، به مجتهد نوری داده می شد.(علی ابوالحسنی، آخرین آواز قو، ص ۱۱۵ و ۱۱۶)
۱۴. محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات... ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۵
۱۵. مهدی ملک زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب دوم، تهران، علمی، ۱۳۷۳، ص ۲۴۵-۲۳۷
۱۶. موسی نجفی، اندیشه دینی و سکولاریسم در حوزه معرفت دینی و غریبشناسی، ص ۵۸



نسبت آیت الله العظمی آقا نجفی و شهید آیت الله شیخ فضل الله نوری در ماجرای مشروطیت

بر گرفته از کتاب حکم نافذ آقانجفی، تالیف دکتر موسی نجفی تهیه و تنظیم: محمدعلی فولادگر

• آقانجفی، حامی مشروطه مذهبی

آقانجفی اصفهانی، از حامیان نهضت و نظام مشروطیت ایران بویژه تحولات مشروطه خواهی در اصفهان بود. گرچه نقش و فعالیت های عملی حاج آقا نورالله اصفهانی (برادر آقانجفی)، در مشروطه اصفهان، جلوه بیشتری دارد، اما با این حال نقش آقانجفی در مشروطیت ایران به صورت عام و مشروطه اصفهان به صورت خاص، بسیار حائز اهمیت است. در این میان، آنچه بیشتر قابل تأکید است، تأثیر آقانجفی در رویکرد و صبغه دینی مشروطه در اصفهان می باشد. مشروطیت اصفهان، علاوه بر درهم شکستن فشار استعمار و استبداد، نوعی برداشت مذهبی و آرمان های دینی را جستجو می نمود. در این مقال فرصت نیست که به اقدامات، بیانیه ها و احکام آقا نجفی در حمایت از نهضت عدالت خواهی، صدور دو اعلامیه و حکم مهم در وجوب حمایت از مشروطه، همراهی و همکاری با انجمن ملی اصفهان، راهبری مردم اصفهان در عزل ظل السلطان، پشتیبانی از مشروطه خواهان تهران و دیگر مناطق در وقایعی مثل تویخانه و یا به توب بستن شدن مجلس اشاره کنیم و مطالعه بیشتر در مورد آن را به خوانندگان توصیه می کنیم.

• مواضع در قبال جریان مشروطه خواهی

درباره مواضع آقانجفی نسبت به جریان مشروطه خواهی (چه در تهران و چه اصفهان)، آنچه مسلم است، به رغم آنکه مبانی و موضع نظری آقانجفی با مبانی و دیدگاه های جریان مشروطه خواهی، مشترک بوده است، اما ایشان به مخالفت با مشروطه (چه به صورت منتقدانه همچون تحصن مشروطه خواهی عبدالعظیم و چه به صورت انکار اساس مشروطه که در دوره موسوم به استبداد صغیر ظاهر شد) برخاست. اختلاف آقانجفی - و دیگر علمای مشروطه خواه - با جریان مشروطه خواهی به ریاست شیخ فضل الله نوری در تهران، عمدتاً ریشه در تفاوت نگاه آنها به مصادیق و موضوعات خارجی داشت و این مسأله خود نشأت گرفته از عواملی همچون، تفاوت موقعیت شهرها، تفاوت منابع اطلاعاتی، میزان شناخت از غرب، ویژگی های شخصیتی و ... بود.

جریان مشروطه خواهی، بیشتر با نام شیخ فضل الله نوری شناخته می شود. ارتباط آقانجفی با شیخ فضل الله به قبل از مشروطه بازمی گردد. این ارتباط در دوره مشروطه نیز ادامه پیدا کرد. یکی از اسناد مهم در این زمینه، نامه ای است که شیخ در اوایل مشروطه به آقانجفی فرستاده و در آن تفسیری کاملاً شریعت خواهانه از مشروطه ارائه کرده است. در بخشی از این نامه چنین آمده بود:

... چنین به نظر می رسد که اگر وضع مملکت بر گرفتن خراج شرعی بر صدقات لازمه از زکات و غیرها و به عبارت اخرى «أخذ العشر مما ینبت من الارض» و طرح جمیع عناوین دیگر و صرف در مصارف اصناف ثنائیه (من العلمین و الغارمین و المؤلفه و فی سبیل الله الخ) بشود... کارها اصلاح و زاد فی شرف الاسلام و حصل الشرف فوق الشرف و فیه من الفوائد الاسلامیه ما لا یخفی... و اما طریق دیگر مما علیه ملل الاروبیین، فیهه اضمحلال الدین و انحطاط الاسلام و أهله و خوف الوقوع و لو بعد حین فی مفاسد کثیره...

در جریان تحصن و تجمع مردم اصفهان جهت برکناری ظل السلطان نیز، شیخ فضل الله در کنار سیدین، تلگراف هایی را به اصفهان از جمله خطاب به آقانجفی و حاج آقا نورالله ارسال کرد، خواستار آرام کردن مردم توسط آن دو و پی گیری خواسته ها در شرایط مناسب شدند که البته این درخواست ها جامعه عمل نیوشید و ظل السلطان برکنار شد.

مدتی بعد، بدنبال شرایط بوجود آمده از جمله توهین هایی که توسط برخی سخنرانان و روزنامه نگاران به مقدسات اسلامی و علما می شد و نیز با عدم پذیرش حداقل خواسته های شیخ فضل الله مبنی بر «اعمال اصلاحات علما بر متمم قانون اساسی» و «تصویب بدون تغییر اصل نظارت فائقه فقها بر مصوبات مجلس»، تحصن مشروطه خواهی عبدالعظیم به ریاست شیخ فضل الله در اواسط سال ۱۳۲۵ شکل گرفت. متحصنین در روزهای اول تحصن، تلگرافی کوتاه با ادبیاتی که نشان دهنده مخاطره آمیز بودن اوضاع بود، به علمای شهرهای مختلف از جمله اصفهان ارسال کردند. با رسیدن این تلگراف و احتمالاً تلگراف های دیگر، آقانجفی و دیگر علمای اصفهان، تلگرافی را در حمایت و تأیید خواسته های متحصنین به مجلس شورای ملی ارسال کردند. بخشی از متن آن عبارت است:

... توهینات و جسارت عوام آن ولایت، به رؤسای علمای شیعه که در زاویه مقدسه هستند، و اشتغال بعض روزنامه ها بر توهینات به شرع نوعی و شخصی، بلکه کفریات و منقولات معروفه از بعض واعظین، و جزء نشدن فصل نظارت علما که مرجع تقلید ناس باشند - بدون عضویت به مجلس و بدون تقید به علم به اقتضای وقت - در قانون اساسی که جزء شدن این فصل باعث بقای اساس اسلام است، مهیج علما و متشرعین و طلاب غیور در دین شد. از انمای مجلس رفع مراتب منظور را فوراً مستدعی هستیم، و الا خوف حدود

فتنه و اینکه زحمت کامله یک ساله هدر رود، هست... البته این حمایت، موقتی بود و با توجه به گزارش ها و اسناد فراوان - همچون پشتیبانی قاطع از مجلس و مشروطه در وقایع میدان تویخانه - حمایت آقانجفی ادامه نیافت. البته در وقایع مربوط به فتح تهران و شهادت شیخ فضل الله، گزارش هایی وجود دارد که آقانجفی با توجه به احساس خطر جانی برای شیخ، در تدارک سفر به تهران بود، اما به علی (از جمله در خطر بودن جان خود ایشان) تحقق نیافت. چنان که شهادت شیخ، تأثیر بسیار زیاد آقانجفی را در پی آورد.

غیر از جریان مشروطه خواهی در تهران، گروهی نیز در اصفهان، پیرو جریان مشروطه خواهی بودند. گزارش هایی که در این زمینه وجود دارد، مبهم است. در گزارش ها به دو تحصن در این زمینه اشاره شده است. که آقانجفی نسبت به این دو تحصن موضع منفی دارد ولی با توجه به «کمال حمایت و ترویج از روحانیت و علما» که از خصوصیات آقانجفی بود، وی نسبت به عالمان مشروطه خواهی چون مرحوم درچه ای که از علما بلکه مراجع تقلید بود، عملکردی اهانت آمیزی نداشت.

در این مقام باید به نقش مهم آقانجفی در ماجرای فتح اصفهان و عزل اقبال الدوله، حمایت ایشان از تداوم مشروطه طی صدور احکام مختلف و نیز تذکر و هشدار به محمدعلی شاه و نقش مبارزاتی با ظلم و استعمار دوره مشروطه دوم (که منجر به حکم تبعید ایشان و بردارشان توسط بختیاری ها شد)، اشاره کرد که تفصیل و ذکر اسناد آن در این مقال نمی گنجد.

• نظر و عمل آقانجفی در مشروطه اصفهان متبلور شد...

آقانجفی، ولایت فقیه را در عصر غیبت، منصبی به نیابت از ائمه معصومین دانسته و محدوده گسترده ای برای آن قائل است، به گونه ای که در هر چیزی که عرفاً، عقلاً و شرعاً باید به رئیس رجوع نمود، در عصر غیبت به عهده فقهاء می باشد. این در حالی است که در نظام مشروطه، مردم - و نه فقها - امور سیاسی، اجتماعی را اداره می کنند. در نتیجه میان نظر به فقهی آقانجفی با عمل ایشان در حمایت از نظام مشروطه، تنافی به نظر می رسد. در مورد این سؤال، مطالب ذیل قابل ذکر است:

الف) آقانجفی و افرادی چون او، در مقام نظر ممکن است دیدگاه هایی داشته باشند که در مقام عمل امکان پیاده کردن آن را نداشته و شرایط جامعه این اجازه را به آنها نمی داده است؛ در نتیجه از باب اضطرار و دفع افسد به فاسد، حکومتی را که شاه مطلق العنان را محدود نماید، به مراتب بهتر از حکومت استبدادی مطلق می دانستند؛ چنانکه مرحوم نائینی - از بزرگترین نظریه پردازان در میان علمای طرفدار مشروطه - در مقدمه رساله خود، حکومتی را در عصر غیبت مشروع می داند که در رأس آن ولی فقیه باشد و می نویسد: «... امور نوعیه و سیاست امور امت را از وظایف نواب عام عصر غیبت - علی مغیبه السلام - می دانیم...» ولی از آنجا که «مقام ولایت و نیابت نواب عام در اقامه وظایف مذکوره هم معصوب و انتزاعش غیرمقدور است» در نتیجه یا باید حکومت از نوع مطلق را پذیرفت که حاکم هر ظلم و جوری بتواند در حق مردم انجام دهد، یا از نوع مقید و مشروط که نمی تواند به دلخواه دست به هر اقدامی بزند؛ و با توجه به اینکه فساد اولی بیشتر از دومی است، حمایت از حکومت مقید، به ضرورت عقل و شرع لازم است.

ب) فاصله میان مشروطه ای که آقانجفی بدنبال پیاده کردن و حمایت از آن بود، با مشروطه ای که تقی زاده و اشخاصی چون او به دنبال آن بودند، بسیار زیاد است. آقانجفی به دنبال مشروطه ای است که در آن قوانین برخاسته از متن شرع تصویب و اجرا شود و مجلس با تکیه بر این گونه قوانین، جامعه را اداره کند. برای اثبات ادعای مذکور، عباراتی از ایشان - که در مقاطع مختلف در حمایت از مشروطه و مجلس به کار برده اند - ذکر می شود. ایشان در ابتدای اعلامیه هشت ماده ای معروف خود می نویسد:

... چون اصحاب حل و عقد و عقلاء کاملین خصوصاً علمای اعلام و حصون اسلام - مد اطلاقهم - پریشانی و خرابی مملکت را مشاهده نموده و خیالات خارجی را مطلع شده اند، جهت اصلاح مفاسد و دفع مضار خارج و اجانب و قوه اسلام

و مسلمین و خیر خواهی مسلمانان بر حسب توسل و التجاه به ناحیه مقدسه حضرت صاحب العصر و الزمان (عج) تأسیس مجلس شورای ملی و انجمن های سایر ممالک محروسه را به میزان مشروطیت برقرار نموده اند... در ادامه هم صراحتاً تأکید می کند که «جهت حفظ مراسم اسلام»، «حفظ مراتب و شئون این مقامات» لازم است.

در اعلامیه ای که ایشان به همراه تعدادی از علمای اصفهان، خطاب به مردم در اوایل مشروطه صادر کردند، با استناد به آیات و روایات می نویسد: دینی غیر از دین اسلام نزد خداوند پذیرفته نبوده و هیچ شرف و عزتی بالاتر از اسلام نمی باشد. در ادامه، حمایت خود از مجلس شورای ملی و انجمن ملی اصفهان را در راستای «اعلای کلمه اسلام و احیای سنن شریعت و ابطال بدع مبدعین و اعانت مظلومین» می داند و اعلام می کند که در این راه حاضر است از همه چیز خود بگذرد. همچنین در ماجرای حمایت عمومی و گسترده ایشان و علماء اصفهان از مجلس در مقابل مخالفان مشروطه می گوید: «محض حفظ اسلام و تقویت مجلس شورای ملی، باید من به طهران حرکت کنم».

و یا از آنجا که ایشان قانون اساسی را برخاسته از شرع می داند، تغییر و یا تحریف یک ماده و یا یک حرف از آن را خلاف مسلمانی دانسته است. و نیز در واقعه به توب بستن مجلس که استفتایی از آقانجفی و دیگر علمای اصفهان درباره حکم شرعی «بعضی افراد سرباز و سوار و قزاق» که در

تهران به مخالفت مجلس جمع شده و «اسباب ترسانیدن مسلمانان شده، مهیای قتل و نهب مسلمین و انهدام اساس مقدس مشروطیت» گشته اند، صورت می گیرد، آقانجفی و برخی علمای دیگر این چنین جواب می دهند: «... چون امروز بقا و دوام اسلام منوط به اساس مقدس مشروطیت است، به قانون شریعت مطهره اسلام، این اشخاص مثل کسانی هستند که در کربلا اجتماع نمودند و درصدد قتل امام مظلوم برآمدند...»

با توجه به آنچه که گذشت و توجه به تأکیداتی که ایشان در مکاتبات و نوشته های خود بر اموری چون «حفظ مراسم اسلام»، «دفاع از اسلام»، «اعلای کلمه اسلام و احیای سنن شریعت»، «محض میزان شریعت» دارد، مشخص می شود که ایشان دنبال چه نوع مشروطه ای بوده اند.

حال آیا ایشان نیز مانند شیخ فضل الله نوری می اندیشیدند و اگر چنین بود، چرا عملکردی مشابه ایشان نداشته اند؟ از سوی دیگر اشتراک ها و تمایزات ایشان با علمای مشروطه خواه نجف چه بوده است؟ آیا می توان گفت عملکرد ایشان به علمای مشروطه خواه نزدیکتر است تا حوزه مشروطه خواه؟ آقانجفی در اکثر مقاطع مشروطیت هم صدا با علمای نجف و در تأیید آنها از مجلس و نظام مشروطه، حمایت و در مواقع لزوم حتی از اقدامات عملی نیز دریغ نداشت. او در خطه اصفهان و با حمایت از اقدامات برادر خود حاج آقا نورالله، توانست در سایه عمل به قوانین شرع و پایبندی

در اصفهان آن روز بین مشروطه شیخ فضل الله با برداشت های اجتهادی حوزه نجف در زمینه مردم سالاری و نهادهای جدید، عملاً نوعی آشتی و تلفیق صورت گرفته بود و آنچه در حوزه نجف در مقام نظر اتفاق افتاد و همچنین دغدغه هایی که شیخ فضل الله در لویح حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) بر آن پای می فشرد، در گامی بالاتر تحت یک نظام هماهنگ دینی بدون چالش های نجف و تهران در حال پیاده شدن بود.

به آن، حکومتی مشروطه با قید اسلامی پدید آورد. در یک جمع بندی می توان این مطلب را مطرح کرد که در اصفهان آن روز بین مشروطه شیخ فضل الله با برداشت های اجتهادی حوزه نجف در زمینه مردم سالاری و نهادهای جدید، عملاً نوعی آشتی و تلفیق صورت گرفته بود و آنچه در حوزه نجف در مقام نظر اتفاق افتاد و همچنین دغدغه هایی که

شیخ فضل الله در لویح حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) بر آن پای می فشرد، در گامی بالاتر تحت یک نظام هماهنگ دینی بدون چالش های نجف و تهران در حال پیاده شدن بود. اجرای شریعت، دفع بدعت، دوری از استعمار خارجی و جایگزینی آرام و تدریجی نقش مردم به جای سلطه استبداد، حفظ غرور فرهنگی و دینی، غلبه بر احساس حقارت نسبت به بیگانه، مقابله با سوادهای استعماری روس و انگلیس، عدم اثتلاف با جناح های مشکوک سیاسی و محافل غیردینی و غرب مآب، انطباق موضع گیری های سیاسی بر موازین دینی، فراهم شدن احیاء اسلامی بر پایه فرهنگ شیعی و نه تقلید از غرب، گام های موفقی بود که در نهادهای جدید اصفهان، انجمن مقدس و اتحادیه علما برقرار می شد.

هر چند در اثر تحولاتی که در نتیجه استبداد صغیر بوجود آمد، بعد از مشروطه دوم طولی نکشید که شکاف هایی در این تلفیق و دیدگاه مشترک بین متشرعین و آزادی خواهان ایجاد شد، ولی نکته مهم این است که در همان مقطع تاریخی، مشروطه اصفهان با جهت دهی و نفوذ کلمه و جمع علمایی چون آقانجفی (که در اطراف خود طلاب، فضلا، علما و بعضی از تجار را داشت) با حاج آقا نورالله (که در کنار خود آزادی خواهان، مصلحان، شعرا، عشایر مجاهد بختیاری و... را داشت) توانست تجربه موفق، منسجم و متحدی در زمینه مشروطه دینی داشته باشند که در جای دیگر نمی توان مانند آن را یافت.

به جهت تلفیق میان مشروطه طلبی و شریعت خواهی در اصفهان بود که کسانی چون دولت آبادی، کسروی، ملک زاده و یا حتی برخی کارداران سفارت انگلیس در گزارش هایشان به جریان مشروطه اصفهان انتقاد کرده، و آن را سخره انگیز، ملا بازی، زبر سلطه آخوند می نامند. چرا که در اصفهان - عملاً و نظراً - برداشتی غیر از مشروطه مبتنی بر مفاهیم متخذ از غرب وجود داشت.

در جمع بندی دیدگاه آقانجفی اصفهانی درباره مشروطه، می توان گفت مشروطه خواهی ایشان، به شریعت خواهی و ظلم ستیزی ایشان بازمی گشت؛ نه آنکه معنا و مفهوم جدید و اروپایی از مفهوم استبداد و مشروطه مورد نظر ایشان باشد. نگاه ایشان به مشروطه، از زاویه عملی شدن بیشتر احکام شرعی بود؛ به همین جهت فردی چون شیخ فضل الله نوری نیز که تفسیری شریعت خواهانه از مشروطه داشت، نامه معروف خود را به آقانجفی می نویسد.

بر پایه همین رویکرد آقانجفی به مشروطه بود که - طبق گزارش عین السلطنه - یکی از مشروطه خواهان تندرو (به نام سید یعقوب انوار)، مدتی پس از فتح تهران گفته بود: کارها وقتی درست می شود که آخوند ملاقریبانی را در خسته [= زنجان]، سید ابراهیم [= میرزا ابراهیم محلاتی شیرازی] را در شیراز... آقانجفی را در اصفهان... به دار بزنند.

به عبارت دیگر، با توجه به آنکه از یک سو آقانجفی، فردی شریعت خواه بوده و دغدغه اصلی او را پاسداری از دین و ترویج مذهب تشکیل می داده است و از سوی دیگر نهضت مشروطیت عملاً عرصه آمیزش و آویزش دو جریان متضاد «مذهبی» و «غربی» بود، طبعاً برخورد آقانجفی با جریان نوپدید و پیچیده مشروطه، نمی توانست برخوردی ساده و خالی از ظرافت و پیچیدگی باشد. با این حال، از آنجا که

اولاً نهضت مشروطه در محیط اصفهان، رویکرد بومی - مذهبی داشت؛ ثانیاً بسیاری از مردم و علما از جمله مراجع مشروطه خواه نجف و بویژه حاج آقا نورالله موافق و حامی مشروطه بودند، در نتیجه این فقیه بادرایت، به حمایت از مشروطه برخاست و با حفظ موضع انتقادی خود نسبت به عناصر و جریان های سکولار، توانست اقدامات مهمی در راه حفظ مشروطه در اصفهان و حومه از انحراف به سمت مشروطه غربی انجام دهد؛ هرچند که متأسفانه حرکت مشروطه در کشور و بویژه در تهران، در مجموع، سیر دیگری پیمود.

منابع:

روزنامه های اصفهان، جهاد اکبر، الجناح، انجمن مقدس ملی احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران محمد ترکمان، نظارت مجتهدین طراز اول مهدی ملکزاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران محمدباقر الفت، نسب نامه نورالله دانشور علوی، جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری محمدحسین نائینی، تنبیه الایمه و تنزیه المله یحیی دولت آبادی، حیات یحیی

۱. آیت الله صافی گلپایگانی از پدرشان آیت الله شیخ محمدجواد صافی (از شاگردان آقانجفی) نقل کردند: هنگامی که در اواخر حیات مرحوم آقانجفی به ملاقاتش رفتم، از چگونگی شهادت شیخ فضل الله سؤال کردند. من شروع به نقل وقایع منجر به شهادت ایشان کردم، در هنگام نقل من، ایشان های های گریه می کرد. در نقلی دیگر، آیت الله شیخ محمدعلی اراکی بیان کردند: در زمان درگیری های مشروطیت و اختلاف میان مشروطه خواهان با مشروطه خواهان آقانجفی برای مرحوم شیخ فضل الله نوری کاغذی نوشته بودند و گفته بودند من برای جان شما بیمنامک و در آیات و روایات که مطالعه نموده ام و دقت کرده ام، احتمال می دهم مصداق آن کسی که شهید می شود، شما باشید. ایشان جواب داده بودند: من هم این هابی را که فرموده اید، مطالعه کرده و دیده ام، امیدوارم که مصداق آن، من باشم.

بررسی پنج اثر از مرحوم حجت الاسلام و المسلمین علی منذر دربارۀ شیخ فضل الله نوری

منبع: ذبیح الله نعیمیان، آموزه، کتاب چهارم (با تخلص و تصرف)

درآمد

مدتی است که پنج کتاب از مجموعه تاریخی تحلیلی «مشروطیت و شیخ فضل الله نوری»، از مشروطه پژوه معاصر حجت الاسلام و المسلمین علی ابوالحسنی (منذر)، منتشر شده است. گزارش و ارزیابی این مجموعه می تواند در جهت پر کردن برخی خلاهای فکری تاریخ پژوهی ایران معاصر مفید باشد. عناوین اصلی این کتاب ها عبارتند از: «آخرین آواز قوا»، «اندیشه سبز، زندگی سرخ»، «دیده بان، بیدار!»، «کارنامه شیخ فضل الله نوری» و «خانه، بر دامنه آتشفشان». چهار کتاب نخست را نشر عبرت در سال ۱۳۸۰ و کتاب آخر را مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران در سال ۱۳۸۲، به بازار کتاب عرضه کرده اند. در آغاز، ذکر چند نکته لازم است. نویسنده، دو کتاب نیز به اسامی «پایداری تا پای دار» و «تحلیلی از نقش سه گانه شیخ شهید نوری در نهضت تحریم تنباکو»، در کارنامه پژوهش های درباره خود پیرامون شیخ فضل الله دارد.

۱. آخرین آواز قوا!

این کتاب به «بازگویی شخصیت و عملکرد شیخ فضل الله نوری بر اساس واپسین برگ زندگی او و فرجام مشروطه» می پردازد:

۱. نویسنده در این کتاب، بر اساس آموزه به یادماندنی مرحوم آیت الله شیخ حسین لنگرانی که فرموده بود: «هر کتابی را باید از اول به آخر خواند، جز کتاب سیاست را که مطالعه آن باید از صفحه آخر شروع شود!»، به مطالعه پرونده شیخ فضل الله می پردازد و واپسین برگ کارنامه شیخ را باطل کننده برجسب های ناچسبی می داند که به طور عمدۀ از سوی رجال غربگرا و وابسته به کانون های قدرت یا منحرفان ناپخته، متوجه شیخ فضل الله شد و سرانجام او را برادر برد؛ واپسین برگی که شیخ فضل الله با نپذیرفتن بیرق کفر، عزت اسلام و اسلامیان را به نمایش گذاشت و سرانجام عزیزانه بر دار رفت.

۲. استواری کوه آسا و خروشان موج وار شیخ فضل الله، از مهم ترین فصول کتاب زندگی شیخ شهید است که اوج آن را در جریان تحضن عبدالعظیم شاهد هستیم که در واقع، آغاز رویارویی جدی و بی محابای جریان های غربگرا، فرقه های ضالّه و مخالفان سرسخت شیخ فضل الله با او بود؛ اما شیخ در وصیتنامه خود در ایام تحضن، این ایام را بهترین ایام عمر خود می داند و از موضع خویش باز نمی گردد. خروش و استواری او سابقه ای دیرینه دارد؛ چنان که در جریان تحریم تنباکو نیز هنگامی که به تبعید میرزا حسن آشتیانی حکم می شود، نخستین کسی بود که در حمایت از آشتیانی به منزل او وارد شد و همان گونه که از دید عین الدوله، امین السلطان دولت را از شیخ می ترسانید و از ترس همو نیز استعفا داد، استواری او چنان بود که تا زمان دستگیری اش به وسیله فاتحان تهران، تدریس خود را رها نکرد و سرانجام عزت و اقتدار او در برخورد او با پیرم خان و دیگر اعضای محکمه نظامی فاتحان تهران جلوه کرد.

۳. در بخش های دیگر کتاب (به تفصیل و با انبوه استنادها) دانش، پارسی، غمخواری مردم و محبوبیت او نزد بزرگمردانی مانند مرحوم آخوند ملامحمدعلی رستم آبادی و مرحوم سید احمد ادیب پیشاوری، و رجال برجسته ای مانند عضدالملک به بحث گذاشته شده است.

۲. اندیشه سبز، زندگی سرخ

این کتاب به «زمان و زندگی شیخ فضل الله نوری» می پردازد. مطالب ذیل، چکیده اندیشه های کتاب است:

۱. در بخش آغازین این کتاب، حیات علمی، اجتماعی و سیاسی شیخ فضل الله مرور شده است. خاندان شیخ به طور عام از عالمان دین بوده اند. او در محضر بزرگانی چون پدرش، شیخ حسین فاضل لنگرانی (نایب آیت الله شیخ حسین لنگرانی)، سید مهدی قزوینی، آخوند سلطان آبادی، شیخ راضی، شیخ مهدی آل کاشف الغطاء، میرزا حبیب الله رشتی به تحصیل علم پرداخت و سرانجام، به همراه محدث نوری (دایی و پدر زن خویش) در درس میرزای شیرازی حضور یافت و سرانجام به اشاره میرزا به تهران آمد تا «چشم

بررسی پنج اثر از مرحوم حجت الاسلام و المسلمین علی منذر

سیاسی شیخ بود. درگیری شیخ با مشروطه خواهان به ترور نافرجام او نیز کشیده می شود و او را ۳ ماه و نیم بستری می کند. یک ماه بعد از این ترور، شیخ به آیت الله سیدکاظم یزدی و عضدالملک، نامه های پرسوز و گدازی بر این مبنا که «داعیه ما، به عین، داعیه کربلا است» می نگارد که بسیاری از ابهام های تاریخی را روشن می سازد. «اصرار سفارت انگلیس بر تبعید شیخ از تهران» و ترویج «شایعه پناهندگی شیخ» از دیگر ورق پاره های زندگی پرجوش و خروش او است؛ اما شیخ با این منطق که «اسلام، زیر بیرق کفر نمی رود!»

۴. دیده بان، بیدار!

این کتاب به دنبال طرح «دیدگاه ها و مواضع سیاسی و فرهنگی شیخ فضل الله نوری» است. هرچند نمی توان گزارش دقیقی از مطالب فراوان این کتاب، به اختصار در این نوشتار آورد، نکات ذیل را می توان اصلی ترین آموزه های آن دانست:

۱. آگاهی به اوضاع زمانی و به ویژه ماهیت خودبندی و استعماری غرب، جلوه ای از جامعیت شیخ را در عصر مشروطه و پیش از آن و ریشه چالش او با غرب باوران و آموزه های غربی را به نمایش می گذارد.

۲. هنگامی که نظریه سیاسی شیخ فضل الله را بررسی می کنیم، «استقلال»، «عدالت» و «حاکمیت اسلام» را به صورت سه رکن «نظریه سیاسی» شیخ می یابیم. در این مثلث فکری، استقلال در جهت رهایی از سلطه سیاسی و فرهنگی غرب است؛

مفاهیمی چون آزادی، در نگاه شیخ فضل الله، مفاهیمی لغزنده اند که نیازمند تبیین کافی و مرزبندی دقیق میان معنای درست و نادرست وارداتی آن ها است؛ از این روی، شیخ معنای باطل آن ها را برناتافته و به تفکیک میان معانی این الفاظ می پردازد. آزادی به معنای «رهایی از ستم و اختناق سیاسی» و به معنای «حق انتقاد سازنده و بیان مصالح» را می پذیرد و در برابر «آشوب طلبی و هرج و مرج» به ویژه «آزادی در مذهب» به چالش برمی خیزد؛

۳. شیخ فضل الله که به تصریح خود، خواستار مجلس شورا (به ویژه در ماهیت بومی و عدالتخانه ای آن) بود، درصدد اصلاح و نزدیک کردن آن به آموزه های اسلامی برآمد. او در این جهت، اتهام مخالفت با مجلس را همواره از خود به دور می دانست. بنیان نظام پارلمانتاریسم غربی که بر اکثریت آرای خودبندی بود، مورد انتقاد او قرار می گرفت و خواستار تحدید قلمرو قانونگذاری مجلس و ترسیم شکلی بود که راهبرد اکثریت آرا در دایره امور شرعی اجرا نشود و در امور عرفی نیز به لحاظ شأن کاشفیت آن از آرای کارشناسان (به صورت راهی برای شناخت مصالح و مفاسد) مورد توجه قرار گیرد، نه صرفاً به لحاظ خواست اکثریت. در غیر این صورت، اسلامیت نظام مشروطه، مورد سؤال قرار می گرفت و تقلیدی از تمدن خودبندی غرب می شد. بر این اساس، شیخ می خواست تا شأن قانونگذاری انحصاری خدای

هنگامی که نظریه سیاسی شیخ فضل الله را بررسی می کنیم، «استقلال»، «عدالت» و «حاکمیت اسلام» را به صورت سه رکن «نظریه سیاسی» شیخ می یابیم.

متعالی، پاس داشته، و از سوی دیگر، مشروعیت اصیل اقدام های سیاسی تأمین شود. در این فرایند، «نظارت و تنفیذ فقیه» ملاک عملی تأمین مشروعیت ساختار سیاسی و از جمله مجلس است.

در بخش های دیگری از کتاب، نویسنده به تشریح مباحثی چون «وکالت وکلای مجلس»، «ولایت فقیه و شأن حکومتی آن»، «قلمرو آن ها»، «تبیین پارلمانتاریسم و شورای اسلامی»، «جامعیت احکام اسلام» و ... می پردازد.

شیخ می خواست تا شأن قانونگذاری انحصاری خدای متعالی، پاس داشته، و از سوی دیگر، مشروعیت اصیل اقدام های سیاسی تأمین شود. در این فرایند، «نظارت و تنفیذ فقیه» ملاک عملی تأمین مشروعیت ساختار سیاسی و از جمله مجلس است.

۵. کارنامه شیخ فضل الله

نوری، پرسش ها و پاسخ ها

این کتاب، حول دو مسأله به بحث می پردازد: یکی «الگوی بومی عدالتخانه و فلسفه سیاسی آن در مقایسه با الگوی وارداتی مشروطه»، و دیگری، «ارتباط شیخ با دربار و موضع

او در حمایت از محمدعلی شاه». محورترین یافته های تاریخی که نویسنده با استنادهای تاریخی در کتاب منعکس کرده، از این قرار است:

۱. «نهضت عدالتخانه» (پدیده تاریخی مقدم بر واقعه مشروطیت و خواسته اصیل و اولیه مردم) به دنبال تأسیس مجمعی از نمایندگان طبیعی اصناف و طبقات مردم بود تا با مشورت آنان دستورالعمل های لازم برای دوایر دولتی نوشته شود و بدان وسیله، دولت و دربار، از خودکامگی و لجام گسیختگی درآید. با انحراف نهضت، دستخط تأسیس مجلس شورای اسلامی نیز به مجلس شورای ملی تحریف و ماهیت اسلامی و بومی نهضت عدالتخانه به خواسته ای وارداتی تبدیل شد؛ اما الگوی عدالتخانه، از ذهن شیخ خارج نشد و بر اساس آن، به چالش با انحراف های مشروطه چیان برخاست. بدین معنا، او اساساً با الگوی غربی از روز نخست موافق نبود تا تصور شود در دوره ای از آن بازگشت.

۲. اتهام «وابستگی شیخ به دربار»، امری است که با توجه به کارنامه زندگی اش، نفی می شود؛ چنان که تاریخ به ما آموخته است عامه مردم به آخوندهای درباری، روی خوش نشان نمی دهند. بر این اساس، «نفوذ عمیق و گسترده شیخ میان مردم» آن اندازه بوده که برخی دیپلمات های خارجی و دشمنان سرسخت او مانند پیرم خان نیز بدان اعتراف کرده اند؛

چنان که زردشتیان نیز به او توسل می جستند. «موقعیت والای شیخ بین رجال بزرگ عصر» و در واقع، بی نیازی او به ارتباط با آنان و بالاتر بودن شأن او از وابستگی به دربار نیز گواه دیگری بر باطل بودن اتهام وابستگی او است. اعتبار او نزد مشیرالدوله، عضدالملک، مشیرالسلطنه، عین الدوله و ... قابل توجه است.

دلیل دیگر بر بطلان اتهام پیشین، عدم همکاری با مافیای نو قدرت بود؛ چرا که انگیزه درباری بودن او چیزی جز فزون خواهی در جاه و مال یا هراس از حکومت نیست و تمام این امور درباره همکاری با مافیای جدید قدرت نیز وجود داشت؛ چنان که کسانی مانند سردار اسعد بختیاری، سپهدار تنکابنی و بسیاری دیگر از رجال، در همان بستر تاریخی، رنگ عوض کردند.

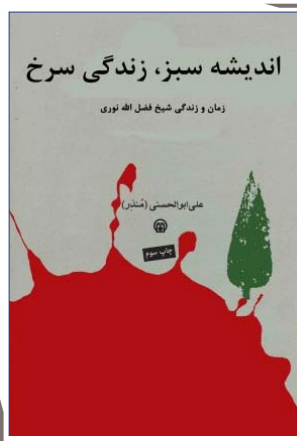
۳. «حمایت شیخ از محمدعلی شاه»، هنگامی تفسیر صحیحی خواهد یافت که

از یک سو، اوضاع پیچیده و بغرنج کشور و منطقه، و از سوی دیگر، سیاست های کلان قدرت های بین المللی روشن شود. «قرارداد ۱۹۰۷» در پی آن بود که از عثمانی تا افغانستان و تبت را به صورتی جدید مرزبندی کند؛ از این روی، حفظ اقتدار محمدعلی شاه، به

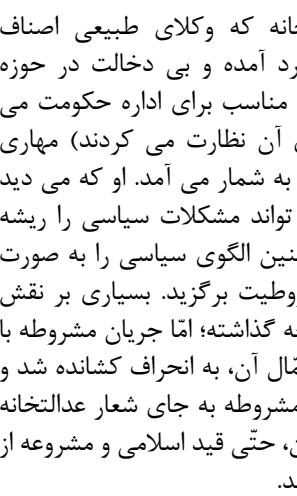
معنای حفظ «تمامیت ارضی ایران» بود.

از سوی دیگر، «تندروی ها، زمینه ساز اشغال کشور به وسیله بیگانه» بود و عدم ثبات داخلی نیز چنان بود که در مشروطه اول و در مدت ۱۸ ماه، ۸ کابینه و ۶ نخست وزیر آمدند و رفتند. برچیدن بساط مجلس فرنگی ماب، چنان موج شادی آفرید که به قول ناظم الاسلام، عموم اهل تهران خوشحال بودند و به جز افراد معدودی، از شاه تعریف می کردند.

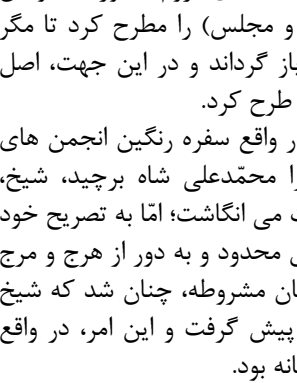
این ها همه «مقابله شیخ با استراتژی شیطانی استعمار» را روشن می کند. این سیاست، هنگامی معنای خود را باز می یابد که در اعتراف های رجال تندرو، عناصر وابسته و اسناد تاریخی دولت های استعمارگر، تأمل کافی صورت گیرد. «تباتی روس و انگلیس برای تجدید مشروطه و خلع محمد علی شاه» راز کتمان شده ای است که برخی نکات و اسنادهای تاریخی، گره آن را می گشاید. وابستگی سپهدار تنکابنی به روس ها و وابستگی سردار اسعد به انگلیسی ها، از نمونه های روشن دخالت دوجانبه آن ها است. سرپوش گذاری بر حمله مجاهدان به تهران به وسیله بلازنوف، شاهدی بر «موضع مثبت روس ها درباره عزل محمدعلی شاه» است؛ چنان که ادوارد گری نیز بر همکاری روسیه صحنه می گذارد. شیخ از استراتژی مشترک دو همسایه شمالی و جنوبی ایران آگاهی داشت و به دنبال تقویت شاه و تشویق او به مقاومت در برابر آن ها بود.



دوران و زندگی شیخ فضل الله نوری



عمر ابوالحسنی (منذر)



عمر ابوالحسنی (منذر)